

تحلیل تقابل‌های دوگانه مفاهیم مرتبط با شادی و غم در قرآن

محمد مهدی آجیلیان مافوق^۱ - زینب سادات حاجی ناجی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناخت و درک بهتر معنا و مراد خداوند از دو مفهوم شادی و غم، با رویکرد تفسیری و با استفاده از منطق تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی، تقابل مفاهیم مرتبط با شادی و غم در قرآن را بررسی کرده است. از بررسی ۲۹ نمونه از آیات به همراه سیاق کاربردی آن‌ها در موضوع شادی و غم، چهار دسته معنا به دست آمده است: شادی با مؤلفه معنایی مثبت، غم با مؤلفه معنایی منفی، شادی با مؤلفه معنایی منفی و غم با مؤلفه معنایی مثبت. در سطح روساخت، شادی و غم با بار معنایی مثبت و منفی یا همان معنای عرفی خود در قرآن کاربرد دارند. در این سطح، با در نظر گرفتن شبکه‌های هم‌تراز معنایی، شادی و غم در معنای اصلی یا معنای عرف استعمال ظهور می‌یابند؛ در مقابل، در سطح زیرساخت، شادی با مؤلفه معنایی منفی و غم با مؤلفه معنایی مثبت کاربرد داشته و همچنین در این سطح، با در نظر گرفتن شبکه‌های هم‌تراز معنایی، این دو واژه در معنای خلاف عرف استعمال خود، ظهور معنایی دارند. براساس نتایج پژوهش، شادی و غم مطلق به عنوان دو قطب مثبت و منفی (تقابل مکمل)، تنها در سرای آخرت وجود دارند و شادی و غم دنیوی، به صورت تقابل مدّرج، به نوعی آمیخته با یکدیگرند؛

۱. استادیار بخش علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

Majilian@shirazu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز.

Zshn1241@gmail.com

از این روست که می‌توان اقسام شادی و غم را در گروه‌های هم‌تراز مثبت و منفی جای داد.
کلیدواژه‌ها: قرآن، شادی، غم، تقابلی معنایی، روستا، ژرف ساخت.

مقدمه

از ابتدای نزول قرآن، شناخت معنا و دانستن مراد خداوند هدف تفسیر بوده و بدین منظور، همواره روش‌ها و ابزارهایی مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. در عصر جدید، از روش‌ها و ابزارها و حتی علوم متنوعی برای نیل به این هدف استفاده شده که از جمله می‌توان به علم زبان‌شناسی، زیرشاخه‌ها و نظریات ذیل آن اشاره کرد. اما آنچه به صورت خاص در پژوهش حاضر مورد نظر است، شاخه معنانشناسی در زبان‌شناسی ساخت‌گراست.

یکی از موضوعات مطرح در معنانشناسی ساخت‌گرا، بررسی معنا از دید روابط مفهومی است و یکی از این روابط، تقابلی معنایی است (صفوی، ۱۳۸۳: ۹۹). تقابلی معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و طبیعی زبان است (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۳۷) و در اصل، یکی از ارکان شکل‌گیری نظام زبان به شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۸۳: ۷). رابطه تقابلی به سادگی از سه سالگی برای کودکان دارای هوش طبیعی قابل درک و فهم است و نمونه آن در جفت‌های متقابل روز و شب، زشت و زیبا، مرگ و زندگی، آزادی و اختناق، پاک‌دامنی و گناه و ... دیده می‌شود.

شادی و غم دو مؤلفه جدایی‌ناپذیر از زندگی هستند که هر انسانی در عمر خود بارها آن‌ها را تجربه می‌کند. شادی، حس سرزندگی است که انسان را آماده کار و تلاش می‌کند و غم، حالتی از تردید و شک در دستیابی به مطلوب فرد است که باعث سستی و بی‌انگیزگی می‌شود.

از تقابلی مفاهیم مرتبط با شادی و غم، به عنوان دو قطب معنایی مثبت و منفی، در آیات قرآن بسیار استفاده شده است:

نمونه ۱: ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران / ۱۷۰).

در نمونه ۱ در توصیف شهیدان چنین آمده است که آنان از فضل و رحمت خدا شادمان اند و هیچ خوف و اندوهی برایشان و یارانشان نیست. در این نمونه، «فرح» به عنوان مؤلفه‌ای مثبت در تقابل با «خوف» و «حزن»، به عنوان مؤلفه‌ای منفی، قرار دارد؛ چراکه هر نوع خوف و حزنی از شهیدان نفی شده است.

نمونه ۲: ﴿إِنْ تَمَسَّنْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَضُرُّوْا وَتَنْفَعُوْا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ سَيِّئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (آل عمران / ۱۲۰).

برخلاف نمونه ۱، در نمونه ۲، دو واژه شادی و غم در برابر معنای قطب مقابل خود قرار گرفته اند؛ چنان‌که واژه «حسنه» با بار معنایی مثبت در کنار فعل «تسؤهم» با بار معنایی منفی و واژه «سئیة» با بار معنایی منفی در کنار فعل «یفرحوا» با بار معنایی مثبت قرار گرفته است. با نگاه پدیدارشناسانه، اگرچه دو فعل «یفرحوا» و «تسؤهم» هنوز بار معنایی مثبت و منفی خود را حفظ کرده اند، تقابل این دو فعل با واژگان یادشده نشان می‌دهد که در موضوع آیه، یعنی خوشحال شدن در برابر نیکی و ناراحت شدن در برابر بدی، حق بوده؛ حالتی که عکس آن برای منافقان رخ داده است.

پژوهش حاضر با رویکرد تفسیری و با استفاده از منطق تقابل‌های دوگانه در ساخت گرای، تقابل مفاهیم مرتبط با شادی و غم را در دو سطح روساخت و ژرف ساخت در قرآن بررسی می‌کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش درباره شادی و غم در متون دینی، اعم از قرآن و روایات امری بدیع نیست؛ بلکه تألیفاتی در این باره، در قالب کتاب یا مقاله به انجام رسیده است؛ برای نمونه صفی‌زاده و عرشیان‌فر (۱۳۹۵ش) در کتاب شادی و غم از دیدگاه قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام به این موضوع پرداخته‌اند. همچنین ابراهیمی (۱۳۹۶ش) در کتاب مدیریت شادی و غم در پرتو آموزه‌های قرآن و حدیث ضمن برشمردن انواع شادی و غم چنین می‌گوید که قرآن و منابع دینی نه تنها با شادی ضدیتی ندارند، بلکه شادی اولویت

قرآن است. از دیگر تک‌نگاری‌ها در موضوع شادی و غم می‌توان به الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث (۱۳۹۱ش) اثر محمد محمدی ری‌شهری و شادی و نشاط از دیدگاه قرآن و حدیث (۱۳۹۱ش) به قلم هادیه پرهیزکار اشاره کرد. همچنین محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۸۳ش) در مقاله «شادی و غم در قرآن» به موضوع نسبت ارزش شادی و غم در قرآن پرداخته و می‌نویسد که گزاره‌های قرآنی نیز شادی مطلق را به‌عنوان مؤلفه‌ای همیشه مثبت، ارزش‌گذاری نمی‌کنند. افزون بر این ساجدی در پژوهش خود در پاسخ به راهکار قرآن برای مدیریت اعتدال‌گرایانه شادی و غم، از دو ساحت غیرمجزای «نگاه توحیدی به غم و شادی» و «کنترل غم و شادی» در مدیریت این دو عنصر از منظر قرآن سخن می‌گوید (ساجدی، ۱۳۹۲).

در زمینه پیشینه روشی پژوهش حاضر نیز، خجسته (۱۳۹۹ش) در تقابل معنایی در واژه‌های قرآن کریم با بررسی کامل آیات، انواع تقابل معنایی واژگان قرآنی را طبقه‌بندی کرده و حسین جمعه (۱۳۹۱ش) در پژوهشی مفهومی تقابل در قرآن را، از دیدگاه زیبایی‌شناسی و سبک‌شناسی، در چهار فصل مورد بررسی قرار داده است. سجّادی و کرد زعفرانلو نیز در مقاله‌ای تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه قرآن را بررسی کرده‌اند (سجّادی و کرد زعفرانلو، ۱۳۹۴). در پژوهشی دیگر مسئله مرگ و زندگی در نهج البلاغه براساس نظریه تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی در دو سطح روساختی و ژرف‌ساختی کاویده شده است (کمالی بانیانی و دیگران، ۱۳۹۶). همچنین تقابل معنایی حق و باطل در قرآن براساس نظریه‌های واژگانی معناشناسی ساخت‌گرا موضوع دیگری است که در پژوهشی مورد تبیین قرار گرفته است (فتحی و دیگران، ۱۳۹۸). پژوهش دیگری که باید به آن اشاره کرد، «تقابل صمت و نطق در نهج البلاغه براساس نظریه پسا ساختارگرایی» است. طبق نتایج پژوهش یادشده، برخلاف فرضیه رایج مبنی بر مثبت قلمداد شدن نطق، امام علیه السلام رویکردی ساختارشکنانه به این تقابل داشته و صمت را به معنای گزیده‌گویی پدیده‌های مثبت و ارزشی به شمار آورده و آن را وقار‌آفرین، تأثیرگذار، نشانه خردمندی و یکی از راه‌های تکمیل اندیشه دانسته است (علی‌عسکری و دیگران، ۱۴۰۰).

نقطه تمایز پژوهش حاضر از پژوهش‌های پیشین، بررسی زبان‌شناسانه مفاهیم مرتبط با شادی و غم در قرآن براساس منطق تقابل‌های معنایی در ساختارگرایی است.

چارچوب نظری پژوهش

۱. تقابل معنایی

بی‌شک مهم‌ترین نقش زبان، برقراری ارتباط و انتقال معانی میان نسل بشر بوده و البته معنا نیز به عنوان عاملی بسیار مهم، در برقراری ارتباط زبانی نقش داشته است (خجسته، ۱۳۹۹: ۱۶). یکی از دانش‌های مطرح برای مطالعه زبان و معنا دانش زبان‌شناسی است که در یکی از زیرشاخه‌های آن، یعنی معناشناسی زبانی یا ساخت‌گرا، به صورت ویژه‌ای زبان و معنا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. معناشناسی زبانی یا ساخت‌گرا چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان را بررسی کرده (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۸) و یکی از موضوعات مطرح در آن، بررسی معنا از دید روابط مفهومی است که البته تقابل معنایی نیز یکی از این روابط است (همان، ۹۹). تقابل معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و طبیعی زبان است (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۳۷) و در اصل یکی از ارکان شکل‌گیری نظام زبان به شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۸۳: ۷). لازم به یادآوری است که تقابل یادشده در اصطلاح سنتی به معنای واژه‌های متضاد به کار رفته و در بیشتر موارد از این اصطلاح به جای تضاد استفاده می‌شود، حال آنکه تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل است (همان، ۹۹).

برای تقابل معنایی، انواع گوناگونی بیان شده است. کروز یکی از زبان‌شناسانی است که گسترده‌ترین تعریف از تقابل را ارائه کرده؛ اما صنعتی با توجه به دسته‌بندی‌های لاینز، لپیکا، کروز و صفوی دسته‌بندی کامل‌تری ارائه داده است. او تقابل‌های معنایی را به شش دسته مکمل، مدرج، وارونه، جهتی، ضمنی و واژگانی تقسیم کرده و پس از تعریف ویژگی‌های هر دسته، دسته‌بندی‌های دیگری بیان می‌کند (صناعتی، ۱۳۸۲: ۲۷-۳۶). از این میان، دو نوع تقابل مکمل و مدرج بیشترین ارتباط را با پژوهش حاضر دارد که به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود:

تقابل‌های مکمل، حوزه معنا را به دو قسمت کاملاً مجزا تقسیم می‌کنند؛ چنان‌که به هیچ‌رو احتمال قرار گرفتن عبارت سومی بین آن‌ها وجود ندارد؛ به این معنا که با اظهار عبارتی، عبارتی دیگر انکار می‌شود (صفوی، ۱۳۹۹: ۱۶). روابط بین زوج‌های مکمل به گونه‌ای است که می‌توان منفی آن‌ها را از مثبتشان نتیجه گرفت؛ مانند «زندگی» یا «مرگ» انسان‌ها؛ یعنی می‌توان نتیجه گرفت که مرگ، زنده نبودن شخص را نتیجه می‌دهد. گروه‌های مکمل خود به سه مقوله فعلی، صفتی و اسمی تقسیم می‌شوند. از خصوصیات گروه فعلی این است که می‌توان افعالی را که با یکدیگر رابطه مکمل دارند، به صورت واژه‌های سه‌گانه در نظر گرفت و سپس آن‌ها را دوبه‌دو بررسی کرد. گروه فعلی نیز به چهار دسته معکوس‌سازی، کنش متقابل، نتیجه‌یابی و خنثی‌شدگی تقسیم می‌شود و گروه صفتی آن صفاتی هستند که درجه‌بندی نمی‌شوند. همچنین گروه اسمی اسم‌هایی هستند که جفت‌های مکمل را می‌سازند (خجسته، ۱۳۹۹: ۲۷).

تقابل‌های مدرج نیز به سه گروه مدرج قطبی، مدرج هم‌پوشی و مدرج برابر تقسیم می‌شوند (همان، ۳۲). این نوع تقابل که بیشترین حجم مبحث تقابل را به خود اختصاص داده است، کلمه‌های متضاد درجه‌بندی‌پذیری را شامل می‌شود که می‌توانند در ساخت‌های مقایسه‌ای به کار روند؛ چنان‌که نفی یکی لزوماً بر اثبات دیگری دلالت نمی‌کند؛ مثلاً اگر بگوییم «او ناراحت نیست»، لزوماً به این معنا نیست که «او شاد است» و می‌توان درجاتی بین ناراحتی و شادی در نظر گرفت (صفوی، ۱۳۹۹: ۱۴-۱۵).

۲. تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی

تقابل‌های دوگانه که از نظریات کلیدی در حوزه زبان‌شناسی است، برای اولین بار توسط نیکلای تروپتسکوی (۱۸۹۰-۱۹۳۸ م) مورد استفاده قرار گرفت (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۹۸). فردینان دو سوسور (۱۸۵۸-۱۹۱۳ م) نیز در نظریات خود درباره زبان / گفتار، دال / مدلول و محور هم‌نشینی / جان‌نشینی از این اصطلاح استفاده کرده است (سوسور، ۱۳۷۸: ۱۷۸). رومن یاکوبسن (۱۸۹۵-۱۹۸۳ م) معتقد است که تقابل‌های دوگانه در ذات زبان

نهفته‌اند و کودک به عنوان نخستین کنش زبانی، این تقابل‌ها را می‌آموزد (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۹۸). لوی استروس نیز تقابل‌های دوگانه را مهم‌ترین کارکرد ذهن انسان در شکل دادن به معنا می‌داند: «این منطق ابتدایی که کوچک‌ترین واحد تعیین‌کننده اندیشه است» (لوی استروس به نقل از احمدی، ۱۳۸۶: ۴۱۹).

لیپکا معتقد است، تقابل‌ها را از این نظر که به دو یا بیش از دو مقوله‌ و ازگانی محدود می‌شوند، می‌توان به دو دسته دوتایی یا غیردوتایی تقسیم کرد (صناعتی، ۱۳۷۶: ۵۶-۵۷)؛ به این صورت که تقابل‌های دوگانه، زوج‌هایی شامل دو قطب متضاد یا متقابل‌اند که همواره یکی از قطب‌ها بار ارزش مثبت و دیگری بار ارزش منفی دارد. بدین سان، در تقابل دوگانه با نوعی قطبی‌شدگی مواجه هستیم (برسلر، ۱۳۸۶: ۴۶).^۱ در تقابل‌های دوگانه دو موضوع اصلی وجود دارد: ۱. بار ارزشی؛ به این معنا که در هر تقابلی، یکی از قطب‌ها بار ارزشی مثبت و دیگری بار ارزشی منفی دارد؛ برای نمونه در نگاه مرسوم و رایج، پاک دامنی در قطب مثبت و گناه در نقطه مقابل آن در قطب منفی قرار دارد؛ ۲. وجود شبکه‌های هم‌تراز. شبکه‌های هم‌تراز عبارت‌اند از آن که وقتی مجموعه‌ای از تقابل‌های دوگانه کنار هم قرار می‌گیرند، قطب‌های هم‌نام، شبکه‌ای هم‌تراز می‌سازند که همه اعضای آن بار ارزشی یکسانی دارند؛ بنابراین در این شبکه‌ها، شاخه‌های قطب‌های مثبت همواره بار ارزشی مثبت و شاخه‌های قطب‌های منفی همواره بار ارزشی منفی دارند (کمالی بانیانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۰-۱۲۱).

۳. روساخت و ژرف‌ساخت در ساختارگرایی

در ساختارگرایی، تقابل‌های دوگانه در دو سطح روساخت و ژرف‌ساخت بررسی می‌شوند. تقابل روساختی نگرشی است که حکایت از بازدید رایج دارد و شکست و

۱. تقابل‌های غیردوگانه به تقابل تک بعدی و چندبعدی تقسیم می‌شوند (صناعتی، ۱۳۷۶: ۵۶-۵۷) و مواردی مانند تناقض در این دسته قرار می‌گیرند که از موضوع پژوهش حاضر خارج است.

هنجارشکنی پیچیده‌ای در آن دیده نمی‌شود (فالرو دیگران، ۱۳۶۹: ۹۷). این نوع نگاه نشان‌دهنده وصف عرفی معناست و صرفاً به مدلول‌های رایج پرداخته و معنا یا مفهومی را در فراتراز مدلول‌های رایج، جست‌وجو نمی‌کند (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۷۴)؛ به عبارت روشن‌تر، در این نوع تقابل، اگر قطبی همیشه مثبت بوده، بار معنایی خود را از دست نداده و بار معنایی جدیدی را به خود نمی‌گیرد. همچنین آن عنصری که همیشه بار معنایی منفی داشته است، بار معنایی منفی خود را حفظ کرده و در حوزه معنایی قطب مقابل خود وارد نمی‌شود؛ به بیان دیگر، عدم تغییر بار ارزشی این‌گونه موارد و عدم گرایش به سوی مفاهیم یا مضامین جدید، از جمله ارکان این سطح است.

در مقابل، در تقابل زیرساختی، عناصر با بار معنایی مثبت، بار معنایی منفی می‌گیرند و عناصر با بار معنایی منفی در معنایی مثبت به کار می‌روند. ژاک دریدا، مبدع نظریه ساختارشکنی در نظام فکری غرب، به واژگونه کردن سلسله‌مراتب در تقابل‌های دوگانه معتقد است (مقدادی، ۱۳۸۷: ۱۷۰؛ همچنین بنگرید به: احمدی، ۱۳۸۶: ۴۰۶-۳۹۶). براساس این نگرش، در بررسی تقابل‌های دوگانه در سطح ژرف ساخت تنها به تقابل‌های ظاهری و سطحی بسنده نمی‌شود؛ چراکه دو عنصر متقابل در بطن اشعار، اندیشه‌ها، باورها و اعتقادات با یکدیگر کنش و واکنشی مضمردارند (فالرو دیگران، ۱۳۶۹: ۵۹)؛ یعنی در بررسی دو عنصر متقابل در ژرف ساخت ممکن است تغییراتی در بار ارزشی قطب‌های متقابل روی داده و به این ترتیب، عنصر منفی در مواردی خنثی یا حتی ممدوح قلمداد شود. بنابراین، می‌توان گفت که در بررسی تقابل‌های دوگانه در سطح ژرف ساخت، یک هنجارشکنی معنایی رخ می‌دهد؛ به این معنا که آن عنصری که غالباً بار معنایی منفی داشته است، در مواردی خنثی و یا حتی مثبت قلمداد می‌شود. این رویکرد وقتی در سطح افقی؛ یعنی سطح هم‌ترازی اعمال شود، شبکه‌های هم‌تراز عجیب و غریبی در ذهن شاعر تداعی می‌کند (چندلر، ۱۳۸۷: ۶۹). به تعبیر بارت، تقابل‌های دوگانه را در این سطح می‌توان تقابل غالب و مغلوب نامید (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۳). در عرفان، بخش عمده‌ای از گزاره‌هایی که در سطح‌هایی به ظاهر کفرآمیز دیده می‌شوند،

ناشی از چنین رویکردی به مقوله‌های دوگانی اند (میرباقری فرد، ۱۳۸۹: ۲۹). گفتنی است این نوع ساخت‌شکنی در مقولات دوگانی به شدت تفسیرمحور بوده و با نگرش پدیدارشناختی گره خورده است (کمالی بانیانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۶).

بحث و تحلیل داده‌ها

۱. مفاهیم مرتبط با شادی و غم در قرآن

شادی در لغت به معنای خوشحالی، بهجت، طرب، ارضیاح، وجد، انبساط، سرور، فرح، سراء، مرحان و مقابل اندوه و غم آمده است (دهخدا، ۱۳۴۲، ۱۷/ ۱۵۷). در این میان می‌توان به «سرور»، «فرح»، «مرح»، «بطر» و «حبر» به عنوان معادل‌های قرآنی «شادی» اشاره کرد.

«سرور» نوعی شادی پنهان و درونی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۰۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵/ ۱۰۳) که برخی آن را به معنای خوشحالی حقیقی، خالص و عاری از هرگونه حزن می‌دانند (ابوهلال عسکری، بی‌تا: ۲۷۷؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳/ ۶۸). «حبر» سروری است که حبار و آثارش در وجه انسان نمودار باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۱۵). در التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، اصل مادّه حبر به معنای تنعم و گشایش زندگی دانسته شده (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲/ ۱۵۶) و گفتنی است که این واژه در قرآن، در معنایی مثبت به کار رفته است. «فرح» نیز به معنای «گشایش سینه به لذتی زودگذر و دنیوی» است و غالباً برای امور دنیوی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۲۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/ ۱۵۱). برخی نیز «فرح» را شادمانی همراه با تکبر و فخرفروشی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/ ۶۸). «مرح» را نیز شکل افراطی و توسعه یافته فرح و به معنای نشاط خارج از حدّ و اندازه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۷۶۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/ ۲۰۱) و شادی باطل گفته‌اند (ابوهلال عسکری، بی‌تا: ۴۹۲). «بطر» همان تجاوز از حدّ و مرز «مرح» است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱/ ۲۶۹)؛ یعنی فرد چنان در مرح و شادی باطل خود فرورود که دیگر از ادای حقّ نعمت و شکر آن روی برگرداند (فراهیدی، ۱۳۹۹: ۷/ ۴۲۲)؛ بنابراین بطر نوعی حسّ

سرخوشی است که باعث می‌شود انسان حق نعمت را رعایت نکند و آن را در غیر جایگاهش به کار برد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۲۹).

در مقابل، غم در اصل به معنای پوشاندن و تغطیه است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴ / ۳۷۸) که هم درباره امور معنوی و هم درباره امور مادی به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۷۰)، از این رو به اندوه و ناراحتی ای غم می‌گویند که حلم و سرور را می‌پوشاند (بنگرید به: دهخدا، ۱۳۴۲: ۲۳ / ۶۶۹). برای واژه غم معادل‌هایی چون «حزن»، «یأس»، «کرب» و حتی «خوف» وجود دارد. «حزن» نیز در اصل به معنای خشونت و شدت یک چیز (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲ / ۵۴؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵ / ۲۰۹۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۱۴) و یک حالت گرفتگی و انقباض در قلب آدمی است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲ / ۲۰۹). برخی برآن اند غمی که به طول بینجامد تا فرد از اثر آن ذوب شود، حزن نامیده می‌شود (ابوهلال عسکری، بی تا: ۲۲۱) و «بث» به حزن شدیدتری اطلاق می‌شود که دارنده آن توانایی کتمان نداشته و شکوه و ناله می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۱۸). در تعریف «کرب» نیز گفته‌اند حزنی است که بر نفس مسلط می‌شود: «الْحُزْنُ يَأْخُذُ بِالنَّفْسِ» (قریشی، ۱۳۸۶: ۶ / ۹۹). درباره تفاوت حزن و خوف نیز باید گفت که «خوف» در مورد نگرانی‌ها و تردیدها و بدی احتمالی در آینده است؛ حال آنکه حزن در مورد بدی قطعی است؛ اعم از اینکه در حال حاضر باشد یا در آینده (مطهری، ۱۳۸۹: ۵ / ۲۹).

۲. شادی به معنای مثبت در آیات

نمونه ۳: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس / ۵۸).

نمونه ۴ یا همان (۱) قبلی: ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ﴾ (آل عمران / ۱۷۰).

در نمونه ۳، مردم به شادی دعوت شده‌اند؛ اما نه به هر شادی‌ای، بلکه آن شادی‌ای مورد نظر بوده است که از ناحیه فضل و رحمت خداوند شامل حال انسان شود. علامه طباطبایی منظور از فضل در این آیه را موعظه، شفا و هدایت بودن قرآن و منظور از رحمت

را عطیۀ خاصۀ الهی به مؤمنان می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۸۰). ایشان دربارهٔ چرایی لزوم دل خوش بودن مردم به این نعمت‌ها (موعظه، شفا، هدایت و رحمت)، و نه دل بستن و خوشحالی به اموالی که جمع کرده‌اند، معتقد است که این نعمت‌ها، مایۀ سعادت آنان است و بدون آن‌ها سعادت عایدشان نمی‌شود، در نتیجه این نعمت‌ها، بهتر است از مالی که نه تنها خیری در آن نیست، بلکه مایۀ فتنه آنان و چه بسا مایۀ هلاکت و شقاوتشان است (همان‌جا). روشن است که در نمونه ۳ واژه «فرح» که با «فضل»، «رحمت» و «خیر» هم‌نشین شده، بار معنایی کاملاً مثبتی یافته است؛ چنان‌که در نمونه ۴، کشته‌شدگان در راه خدا (شهیدان)، هم از رسیدن به فضل خدا خوشحال‌اند و هم دوستان خود را به این فضل بشارت می‌دهند؛ چراکه حقیقت شادی و رحمت خاص خدا را درک کرده و می‌خواهند هم مسلکانشان را نیز از آن بهره‌مند کنند. در این نمونه نیز، شادی با واژگان «ما آتاهم الله» و «فضل» هم‌نشین شده که بار معنایی مثبت در شادی را نشان می‌دهد.

نمونه ۵: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه / ۱۱۱).

نمونه ۶: ﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَعُدْ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (روم / ۴-۵).

نمونه ۷: ﴿وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَهُهُ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبٍ﴾ (رعد / ۳۶).

آیه نمونه ۵ از وعدهٔ جمیل خداوند به مؤمنان حکایت می‌کند. این وعده با اشتراکی جان و مال مؤمنان توسط خداوند، بشارت به بهشت به عنوان مابازای معامله، وعدهٔ حق الهی و عهدالله به عنوان قید تضمین معامله هم‌نشین شده است؛ بنابراین فردی که در این معامله قرار می‌گیرد، حتماً از نتیجه آن شاد خواهد بود؛ چنان‌که در آیهٔ یادشده از آن به «فوز عظیم» تعبیر می‌شود.

هم‌نشینی «یفرح» با نصرت و یاری الهی در نمونه ۶ که حکایت از پیش‌گویی پیروزی ایرانیان بر رومیان و یاری مؤمنان است و همچنین هم‌نشینی فعل «یفرحون» با تعبیر «بما أنزل إليك» در نمونه ۷، که در واقع اشاره به چیزی است که از سوی خداوند نازل شده، نشان‌دهنده شادی در معنای مثبت آن است. گفتنی است واژگان یا تعبیری که در سه نمونه یادشده در هم‌نشینی با شادی قرار گرفته‌اند، می‌توانند شبکه هم‌ترازی در معنای شادی مثبت تشکیل دهند.

نمونه ۸: ﴿وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق / ۹).

نمونه ۹: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ (زخرف / ۷۰).

در نمونه ۸، خداوند شادمانی را یکی از صفات و حالات بهشتیان برشمرده و روشن است که شادی در بهشت از هرگونه و سطحی از غم، تهی و فارغ است. همچنین در نمونه ۹، ورود بهشتیان به بهشت قرین شادی دانسته شده است. با توجه به معنای لغوی دو ماده «سرر» و «حبر» که پیش‌تر به آن اشاره شد، سرور شادی‌ای درونی است که در دل پنهان است و فعل «تحبرون» از ریشه «حبر» به معنای شادی‌ای است که در چهره نمایان باشد؛ بنابراین بهشتیان در باطن و ظاهر شادمان‌اند؛ چراکه آنان کسانی هستند که در دنیا، حتی خوف و اندوهشان نیز رنگ الهی داشته است: ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ (انسان / ۱۰-۱۱). گفتنی است خوفی که این گروه از آن سخن می‌گویند، خوف در مقام عمل است؛ چراکه حساب عمل بنده با خداست و بندگی لازمه لاینفک انسانیت است. در واقع انسان به هر درجه‌ای از کمال برسد، حتی به مقام عصمت و بی‌گناهی، باز هم بنده است و بنده ممکن نیست از خوف پروردگارش تهی باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۲۸).

۳. غم به معنای منفی در آیات

نمونه ۱۰: ﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (حج / ۲۲).

نمونه ۱۱: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا

بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت / ۳۰).

نمونه ۱۲: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (فاطر / ۳۴).

در نمونه ۱۰، به غم‌های اخروی مخصوص دوزخیان اشاره شده است. در این نمونه، هم‌نشینی غم با کلمات دارای بار انداز (اعیدوا) و یا با عذاب و انواع آن، باعث قرار گرفتن بار معنایی این واژه در نقطه‌ای کاملاً منفی شده است؛ افزون بر این، عذاب یادشده ممتد و بی‌انتهاست و خروج از آن ممکن نیست. در نمونه ۱۱، ملائکه بهشتیان را از ترس و اندوه ایمنی می‌دهند و آنان را به بهشت شادباش می‌گویند. روشن است که در این نمونه، هر سطحی از غم که در تقابل مدرج با شادی باشد، از بهشتیان دور شده است. در نمونه ۱۲ نیز بهشتیان خداوند را به علت بردن حزن و اندوه از دل‌هایشان حمد می‌گویند. در این نمونه، هم‌نشینی حزن با حمد خداوند و زدودن غم (اذهب عنّا) که فاعل آن خداوند یا قدرت اوست، نشان از این نکته دارد که اگرچه حزن در معنای منفی خود باقی است، کاملاً از بهشتیان دور شده است.

نمونه ۱۳: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

(حدید / ۲۳).

در این نمونه، از گروهی با دو صفت «مختال» و «فخور» نام برده شده است. ویژگی این گروه این است که بر هر آنچه از دنیا از آنان فوت می‌شود، غم می‌خورند و برای هر چیزی از دنیا که به دست می‌آورند، به خود می‌بالند. کاربرد غم و شادی در موضوعاتی چون از دست دادن یا به دست آوردن در امور دنیایی، تعبیر «لَا يُحِبُّ» خدا دوست ندارد» و کاربرد دو صفت مختال و فخور در موضوع غم (لا تأسوا) بر منفی بودن معنای غم و باقی ماندن دلالت معنایی آن در معنای عرفی دلالت می‌کند.^۱

۱. مختال به کسی می‌گویند که دچار خیلاء و تکبر شده باشد و تکبر را از این رو خیلاء می‌گویند که متکبر چیزی را که در خویش سراغ دارد، فضیلتی برای خود خیال می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۰۴). فخور نیز به معنای کسی است که زیاد افتخار می‌کند و این دو (اختیال و افتخار) ناشی از آن است که

نمونه ۱۴: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۹).

نمونه ۱۵: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِصَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مجادله / ۱۰).

نمونه ۱۶: ﴿فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ (یس / ۷۶).

در نمونه ۱۴، خداوند مؤمنان را در برابر دشمنان دل‌گرمی داده و از غم خوردن و سستی در برابر مکر و حيله آنان نهی می‌کند. در نمونه ۱۵ نیز مکر و حيله‌ای را که باعث ناراحتی مؤمنان است، از ناحیه شیطان می‌داند. هم‌نشینی حزن با عمل شیطان و ضرر ﴿لَيْسَ بِصَارِهِمْ﴾ نشان می‌دهد که غم در این نمونه منفی است. در نمونه ۱۶، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید که از شرک یا سخن کفرآمیز آنان غمگین مباش؛ چراکه ما از کار آنان غافل نیستیم. در نمونه‌های ۱۴، ۱۵ و ۱۶ روشن است که غم و ناراحتی‌ای که از عمل کفار یا منافقان بر مؤمنان ایجاد شده باشد، همچنین حزن در هم‌نشینی با واژه شیطان، همواره با مؤلفه معنایی منفی همراه است که البته وعده مثبت، بشارت، ایمان، توکل و توجه به علم و قدرت خداوند می‌تواند از درجه این حزن و غم بکاهد.

نمونه ۱۷: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَوْ لَمْ نَلِدْكَ لَأَكْثَرْتَهُمْ لَآ يَعْلَمُونَ﴾ (قصص / ۱۳).

نمونه ۱۸: ﴿يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف / ۸۷).

در نمونه ۱۷، به بازگرداندن حضرت موسی ﷺ به مادرش اشاره می‌شود و به مادر او، که بنابر عاطفه مادری از دوری و احتمال آسیب دیدن فرزندش غمگین و منتظر تحقق وعده خداوند است، خطاب می‌شود که «لا تحزن». براساس سیاق آیه، غمی که برای امور

→ انسان توهم کند که آنچه نعمت دارد، به خاطر استحقاق خود اوست و این برخلاف حق است؛ چراکه او فعلی را که باید به تقدیر خدا مستند کند، به نفس خود مستند کرده و این اختیال و افتخار هر دو از رذائل نفس‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۱۶۸).

دنیایی و برآمده از عدم ایمان به قدرت و وعده خداوند باشد، بار معنایی منفی دارد؛ چنان‌که در پایان آیه مورد بحث از تعبیر «وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» استفاده شده است. همچنین در نمونه ۱۸ بیان شده است که هیچ صاحب ایمانی نمی‌تواند و نباید از روح خدا مأیوس و از رحمت او ناامید شود؛ زیرا یأس از روح خدا و ناامیدی از رحمت او در حقیقت محدود کردن قدرت خداوند و در معنای کفر نسبت به احاطه و سعه رحمت اوست و این علت پایان یافتن آیه با تعبیر «لَا يَتَأَسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» است.

۴. شادی به معنای منفی در آیات

نمونه ۱۹: «اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد / ۲۶).

نمونه ۲۰: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه / ۸۱).

نمونه ۲۱: «وَيَصَلِّي سَعِيرًا * إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (انشقاق / ۱۲-۱۳).

زندگانی دنیا قابل مقایسه با آخرت نیست و چنان‌که در روایتی از پیامبر ﷺ نیز آمده، نسبت دنیا به آخرت نسبت رطوبت سرانگشت است به دریا: «مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرِيْمَ يَرْجِعُ» (مجلسی، ۱۳۱۵: ۷۰ / ۱۱۹). در نمونه ۱۹، از آنجاکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت ناچیز و بی ارزش قلمداد شده، شاد شدن به متاع آن نیز ناچیز و کم ارزش دانسته شده است؛ در مقابل، شادی در آخرت یا برای آخرت است که ارزش توجه دارد: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى» (نساء / ۷۷). پس، چه بد است حال افرادی که راحتی و شادی ظاهری دنیا را به شادی آخرت ترجیح می‌دهند! در نمونه ۲۰، خداوند درباره منافقانی سخن می‌گوید که از جهاد شانه خالی کرده و به این کار خود دل خوش بودند؛ چراکه دیگر لازم نبود در گرمای آفتاب خود را به مشقت بیندازند. از آنجاکه این دسته از افراد فهم درستی از حقیقت زندگی دنیا ندارند، از حیات جاودانه خود غفلت می‌ورزند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»

(روم / ۷). علت این امر آن است که وقتی فردی بیندارد به سوی خدا و برای حساب بازگشتی ندارد، شادی را محدود به دنیا دیده و این امر باعث می‌شود که از هرآنچه از مال دنیا به او برسد، خوشحال شده و دلش به سوی زینت‌های مادی مجذوب شود و بدین سان آخرت از یادش برود. خداوند متعال انسان را از این‌گونه خوش حالی نهی کرده و آن را فرح بی جا و ناحق می‌داند؛ نکته‌ای که در نمونه ۲۱ به آن تصریح شده است. گفتنی است که هم‌نشینی شادی در نمونه ۲۰ با مخالفت رسول (خلاف رسول الله)، سستی در عمل (بمقعدهم)، کراهت از جهاد در راه خدا (کرهوا أن یجاهدوا)، سختی به تن راه ندادن (لاتنفروا فی الحر) و البته عدم فهم حقیقت و اندیشه صحیح (لو کانوا یفقهون) بار معنایی شادی را در قطب منفی قرار داده است؛ چنان‌که در نمونه ۱۹، شادی به متاع ناچیز دنیا و دل بستگی به آن و در نتیجه از متاع فراوان آخرت غفلت ورزیدن باعث قرار گرفتن شادی در قطب منفی شده است.

نمونه ۲۲: ﴿وَلَئِنْ أَذَقْتَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسَّتُهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾ (هود / ۱۰).

نمونه ۲۳: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص / ۷۶).

نمونه ۲۴: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالسَّيِّئَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (غافر / ۸۳).

نمونه ۲۵: ﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ (غافر / ۷۵).

اگر انسان بداند که آنچه از نعمت در اختیار اوست، زوال پذیراست و نمی‌توان به بقای آن اعتماد کرد و نیز اگر بداند که ممکن است گرفتاری‌ها و مصائب برطرف شده از او دوباره به سوی او برگردد، به نعمات و یا نقمات الهی، خیلی سریع واکنش مثبت یا منفی نشان نمی‌دهد؛ چراکه می‌داند همه امور به دست او نیست و روشن است که انسان عاقل برای امری مستعار و ناپایدار خوش حالی نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۱۵۶). در نمونه ۲۲، افرادی که شادی‌های دنیا را دائمی می‌پندارند و به آن سرمست و مغرور می‌شوند، به صراحت نکوهش شده‌اند. در این نمونه، هم‌نشینی «فرح» با «فخور» شادی را در قطب

معنایی منفی قرار داده است. در نمونه ۲۳ که اشاره به داستان قارون است، از شادی افراطی ای که دل بستگی و سرمستی در انسان ایجاد می‌کند، نهی شده است. حکایت قارون حکایت افرادی است که به علم ظاهری و اندکی که دارند، شاد و مغرور هستند و همین خودباختگی و فرح بی جا باعث می‌شود که از معارف حقیقی که به وسیله رسولان خدا عرضه می‌شود، اعراض کنند؛ موضوعی که در نمونه ۲۴ به آن اشاره شده است. در واقع در این نمونه، خودبسندگی بین این افراد در علم و هدایت و بی‌توجهی به نشانه‌های آشکار الهی باعث شده که شادی آنان ناپایدار و مذموم باشد. در نمونه ۲۵ چنین آمده که این‌گونه افراد که از پذیرفتن حق سرباز زده و در آیات الهی مجادله می‌کنند، چون دل‌هایشان شیفته لذات دنیا و زینت آن است، با هر حقی که مخالف هوس‌هایشان باشد، دشمنی می‌کنند و در نتیجه برای احیای باطل خود و از بین بردن حق به فرح و مرح می‌پردازند و از لذات عاجل دنیا کام می‌گیرند و به علت افراطی که در شادی دارند، به عقوبت اخروی دچار می‌شوند. در این نمونه، هم‌نشینی شادی با لذت‌های زودگذر زمینی (تفرحون فی الأرض) و تعبیر «بغیر الحق» بار معنایی شادی را منفی کرده است. گفتنی است علت مقید آوردن فرح به قید «بغیر الحق» و مطلق آوردن مرح در این نمونه این است که گاه فرح به خاطر حق دست می‌دهد که ممدوح است و گاهی به خاطر باطل که مذموم است؛ اما مرح جز مذموم و باطل نمی‌تواند باشد (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۸۲۸).

به طور کلی باید گفت که در قرآن، شادی ای که برگرفته از خیال و خودبزرگ‌بینی باشد، ناپسند قلمداد شده؛ چنان‌که حتی از راه رفتن همراه با مرح نیز نهی شده است: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان / ۱۸). پس، انسان متکبر خود را بزرگ می‌پندارد و چون فضیلت را از آن خود خیال می‌کند، زیاد فخر می‌فروشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۱۸).

۵. غم به معنای مثبت در آیات

نمونه ۲۶: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّمْ

لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿آل عمران / ۱۵۳﴾.

نمونه ۲۷: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ (مریم / ۵۸).

نمونه ۲۸: ﴿إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۷۵).

نمونه ۲۹: ﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ﴾ (زمر / ۱۶).

در آیات قرآن، هر جا که غم به عنوان نقطه عطف زندگی در جهت مثبت باشد، معنایی پسندیده دارد. آیه نمونه ۲۶ به جنگ احد مربوط است. در این جنگ، مسلمانان در آغاز بر لشکر شرک غلبه کردند؛ اما عده‌ای به طمع غنیمت از فرمان رسول خدا ﷺ تخلف کرده و این امر سبب شکست مسلمانان و فرار عده‌ای از صحنه نبرد شد. بر اثر این اتفاق آنان را غمی فراگرفت که چرا آن همه غنیمت را از دست دادند و عده زیادی شهید شدند. طبق تصریح آیه قرآن، این غم مذموم و ناپسند است: ﴿لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾؛ در مقابل، خداوند غمی مثبت به آن‌ها ارزانی داشت که برای آخرت بود و نه دنیا و آن غم این بود که چرا به مال دنیا طمع بستند و رسول خدا ﷺ را یاری نکردند. در واقع خداوند این غم را به آنان داد تا از آن غم ناپسند منصرف شوند: ﴿فَاتَّابِكُمْ غَمًّا بِغَمِّ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۵۳). از ذکر فعل «اتَّابکم»؛ پاداشتان داد» معلوم می‌شود که غم دوم نعمتی از سوی خدای تعالی بوده است؛ پس این غمی که ایشان را از غم ناپسند پیشین منصرف ساخته، نعمت و موهبتی بوده است. بنابراین، معنای عبارت این است که خدای تعالی این پاداش را به شما داد تا غم ناشی از فوت نصرت و ورود مصیبت به غم ناشی از ندامت و حسرت از فراری که مرتکب شدید، بدل شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴ / ۴۴). غم دوم موجب ندامت و توبه گروهی از آنان شد و خداوند بعد از این غم، آرامشی بر آنان نازل کند: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نَاعَسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً

مِنْكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۵۴). به طور کلی می‌توان گفت که برخی غم‌ها بیدارکننده انسان است و از این رو مؤلفه‌ای مثبت قلمداد می‌شود.

در نمونه ۲۷ به دسته‌ای دیگر از غم‌ها و ترس‌ها که ناشی از معرفت به مقام خداوند تعالی و یادروز حساب است، اشاره می‌شود. این نوع غم و ترس نیز می‌تواند عاملی برای عملکرد بهتر انسان در دنیا و موجب رهایی از غم بی‌انتهای آخرت شود؛ از این رو مؤلفه‌ای مثبت به شمار می‌آید. هم‌نشینی فعل «خزوا» با دو واژه «سُجِّدًا» و «بُكِّيًّا» اوج خشیت، غم و ترس مثبت در انسان را در برابر خداوند نشان می‌دهد. پس هرچه معرفت انسان نسبت به خدای تعالی بیشتر شود، خشوع و خضوعش نسبت به خدا بیشتر خواهد شد و شوق وصال به حق برغم فراق از او خواهد افزود. در نمونه ۲۸، به ترس پسندیده و ترس ناپسند اشاره می‌شود؛ ترسی که به خاطر خدا باشد (ترس ناشی از ایمان به خدا)، پسندیده است و ترسی که از ناحیه شیطان القا شود (ترس از شیطان)، ناپسند است؛ چنان‌که بر ترس ممدوح ناشی از ایمان به خداوند و بندگی در برابر او در نمونه ۲۹ تأکید شده است. از نمونه ۲۹، برداشت می‌شود که غم حاصل از یاد معاد و عذاب‌های اخروی مثبت به شمار می‌آید.

تحلیل نمونه‌ها (نتیجه‌گیری)

در پژوهش حاضر، تقابل مفاهیم مرتبط با شادی و غم در قرآن از منظر نظریه تقابل‌های دوگانه در ساخت‌گرایی بررسی شد. در سطح روساخت، براساس جدول شماره ۱، شادی با کلیدواژه‌های «فرح»، «نصرة»، «حبر»، «بشری» و «سرور» در معنای مثبت یا همان معنای عرفی، بسیار در قرآن کاربرد دارد. در این سطح، هم‌نشینی واژگان مرتبط با شادی با واژگان تعبیری و موضوعاتی چون فضل، رحمت، خیر، ما آتاهم الله، اشتراک جان و مال مؤمنان، وعده بهشت، حق، فوز عظیم، نصر الله (نصرت و یاری الهی)، ما انزل الیک و جنّت (بهشت) شبکه هم‌ترازی‌ای ایجاد می‌کند که معنای شادی در آن جز مثبت نمی‌تواند باشد.

جدول شماره ۱: واژگان و شبکه هم‌تراز شادی در سطح روساخت	
شادی به معنای مثبت	فَلْيَفْرَحُوا، فرحین، يَسْتَبْشِرُونَ، فاستَبْشِرُوا، يَفْرَحُ، يَفْرَحُونَ،

مَسْرُورًا، تُحْبِرُونَ، نضرة.	
شبکه هم‌تراز شادی در سطح روساخت	فضل، رحمت، خیر، ما آتاهم الله، اشتراک جان و مال مؤمنان، وعده بهشت، حق، فوز عظیم، نصرالله (نصرت و یاری الهی)، ما انزل الیک، جنت (بهشت).

در سطح روساخت، براساس جدول شماره ۲ غم با کلیدواژه‌های «غم»، «حزن»، «یأس»، «خوف» و «وهن» در معنای منفی یا همان معنای عرفی، بسیار در قرآن به کار رفته است. در این سطح، هم‌نشینی واژگان مرتبط با غم با واژگان، تعابیر و یا موضوعاتی چون اعیدوا فیها، عذاب، عذاب حریق، پایداری غم (کَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا... أَعِيدُوا)، مختال، فخور، غم از دست دادن امر دنیوی، شیطان یا از ناحیه شیطان، غم از ناحیه کفار، غم از ناحیه منافقان، غم ناشی از عدم ایمان و غم ناشی از ناامیدی از رحمت خداوند، شبکه هم‌ترازی ای ایجاد می‌کند که معنای غم در آن جز منفی نمی‌تواند باشد. در این سطح، هم‌نشینی غم با واژگان، تعابیر و یا موضوعاتی چون وعده مثبت، بشارت، ایمان، توکل، توجه به علم و قدرت خداوند می‌تواند از درجه غم بکاهد.

جدول شماره ۲: واژگان و شبکه هم‌تراز غم در سطح روساخت	
غم به معنای منفی	غَمٌّ، لَا تَخَافُوا، لَا تَحْزَنُوا، الْحَزَنَ، لَا تَأْسُوا، لَا تَهْنُوا، لَا تَحْزَنُوا، لِيَحْزَنَ، فَلَا يَحْزُنَكَ، لَا تَحْزَنَ، لَا تَيْأَسُوا، لَا يَيْأَسُ.
شبکه هم‌تراز غم در سطح روساخت	اعیدوا فیها، عذاب، عذاب حریق، پایداری غم (کَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا... أَعِيدُوا)، مختال، فخور، غم از دست دادن امر دنیوی، شیطان یا از ناحیه شیطان، غم از ناحیه کفار، غم از ناحیه منافقان، غم ناشی از عدم ایمان، غم ناشی از ناامیدی از رحمت خداوند.

در سطح ژرف ساخت، براساس جدول شماره ۳، شادی با کلیدواژه‌های «فرح»، «مرح»، «بطر» و «سرور» در معنای منفی یا همان معنای خلاف عرف استعمال واژه، در

قرآن کاربرد دارد. در این سطح، هم‌نشینی واژگان مرتبط با شادی با واژگان، تعابیر و یا موضوعاتی چون فخور، مختال، هم‌نشینی فرح و مرح، بغیرالحق، ترجیح دادن شادی و متاع دنیا به شادی و متاع آخرت، مخالفت رسول (خلاف رسول الله)، سستی در عمل (بمقعدهم)، کراهت از جهاد در راه خدا (کرهوا أن یجاهدوا)، سختی به تن راه ندادن (لاتنفروا فی الحرّ)، عدم فهم حقیقت و اندیشه صحیح (لوکانوا یفقهون)، شادی افراطی ایجادکننده دل‌بستگی و سرمستی و استهزا، شبکه هم‌ترازی ای ایجاد می‌کند که معنای شادی در آن منفی است. در این سطح، شادی معنایی برخلاف معنای عرف استعمال واژه دارد و نوعی شادی همراه غم، شادی منتهی به غم، شادی غیرواقعی، شادی زودگذر و... در معنای آن دیده می‌شود و قرآن انسان را از این نوع شادی برحذر می‌دارد.

جدول شماره ۳: واژگان و شبکه هم‌تراز شادی در سطح ژرف ساخت	
شادی به معنای منفی	فَرِحُوا، فَرِحَ، مَسْرُورًا، لَفَرِحَ، لَا تَفْرَحُ، الْفَرِحِينَ، مَرَحًا، فَرِحُوا، تَفْرَحُونَ، بَطْرًا، تَمْرُحُونَ.
شبکه هم‌تراز شادی در سطح ژرف ساخت	ترجیح دادن شادی و متاع دنیا به شادی و متاع آخرت، مخالفت رسول (خلاف رسول الله)، سستی در عمل (بمقعدهم)، کراهت از جهاد در راه خدا (کرهوا أن یجاهدوا)، سختی به تن راه ندادن (لاتنفروا فی الحرّ)، عدم فهم حقیقت و اندیشه صحیح (لوکانوا یفقهون)، فخور، شادی افراطی ایجادکننده دل‌بستگی و سرمستی، استهزا، بغیرالحق، هم‌نشینی فرح و مرح، مختال.

در سطح ژرف ساخت نیز براساس جدول شماره ۴، غم با کلیدواژه‌های «غم»، «حزن»، «خروا»، «خوف» و «تقوی» در معنای مثبت یا همان معنای خلاف عرف استعمال واژه، در قرآن به کار رفته است. در این سطح، هم‌نشینی واژگان مرتبط با غم با موضوعاتی چون غم به عنوان نقطه عطف زندگی انسان، غم ناشی از معرفت به مقام خداوند، غم ناشی از یاد

روز حساب و غم برحذردارنده از عذاب آخرت شبکه هم‌ترازی‌ای ایجاد می‌کند که معنای غم در آن مثبت است.

جدول شماره ۴: واژگان و شبکه هم‌تراز غم در سطح ژرف ساخت	
غم به معنای مثبت	بِغَمٍّ، لَا تَحْزَنُوا، خَرُّوا، خَافُونَ (ی)، يُخَوِّفُ اللَّهُ، فَاتَّقُوا (ی).
شبکه هم‌تراز غم در سطح ژرف ساخت	غم به عنوان نقطه عطف زندگی انسان، غم ناشی از معرفت به مقام خداوند، غم ناشی از یادروز حساب، غم برحذردارنده از عذاب آخرت.

اصل وارونگی تقابل‌های دوگانه به طور مطلق (ساخت شکنی مطلق معنا) از نظر ساختارگرایان و پساساختارگرایان رد شده است؛ چراکه چنین دیدگاهی سلسله‌مراتب همه تقابل‌های دوگانه را بی‌ثبات و قابل دگرگون شدن می‌سازد. با وجود این، تأمل در آیات ما را به این نکته رهنمون می‌شود که شادی صرف، خالص و حقیقی، به عنوان اصلی ارزشمند و مثبت، همواره تنها در سرای آخرت دست‌یافتنی است؛ چراکه شادی‌های دنیوی به نوعی آمیخته به غم‌اند و چه بسا خود غم باشند؛ برای مثال در آیه نمونه ۲۰، متخلفان از جنگ از کار خود شادمان بودند؛ حال آنکه به تصریح سیاق همین آیات، آنان در حقیقت دچار غم و گریه‌های طولانی خواهند شد:

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (توبه / ۸۲)؛ کنایه از اینکه اگرچه آنان متوجه نیستند، شادی‌شان به غم تبدیل خواهد شد. از سوی دیگر، غم در آیات قرآن به عنوان نیرویی بازدارنده که ممکن است، پدیده‌ای منفی قلمداد شود، می‌تواند در باطن، عامل بیداری و رشد افراد باشد و بسا که انسان را از افسردگی‌های جسمی، روحی و معنوی نجات دهد؛ نکته‌ای که در نمونه ۲۶ به آن پرداخته شد. روشن است که در این حالت، غم عنصری منفی نیست. در نمونه یادشده، غمی پسندیده جای غمی ناپسند را گرفته و مایه نزول آرامش و شادی بردل‌های مؤمنان شده است: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً﴾ (آل عمران / ۱۵۴). براین اساس، شادی و غم مطلق، به عنوان دو قطب مثبت و منفی،

تنها در سرای آخرت وجود دارند و شادی و غم دنیوی، به صورت تقابل مدرج، به نوعی آمیخته با یکدیگرند؛ از این رو می‌توان اقسام شادی و غم را در گروه‌های هم‌تراز مثبت و منفی جای داد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲. ابراهیمی، سیده فاطمه ثنا، مدیریت شادی و غم در پرتو آموزه‌های قرآن و حدیث، انتشارات نظری، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۳. ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۴. ابن منظور، محمد، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۵. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۶. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۷. اسکولز، رابرت، ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، آگاه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۸. برسler، چارلز، درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، نیلوفر، تهران، ۱۳۱۶ ش.
۹. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتب، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. جمعه، حسین، بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، سخن، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. جوهری، أبونصر، صحاح تاج اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. چندلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه محمد پارسا، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. خجسته، فرزانه، تقابل معنایی در واژه‌های قرآن، سطر و القلم، زنجان، ۱۳۹۹ ش.
۱۵. خمینی، روح الله، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. دریدا، ژاک، مواضع، ترجمه پیام یزدان جو، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. ساجدی، اکبر، «بستر سازی قرآن در مدیریت اعتدال‌گرایانه غم و شادی»، معرفت، شماره ۱۸۶، ۱۳۹۲ ش.

۲۱. سجادی، سید مهدی و عالی‌پور زعفرانلو، «تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه قرآن»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، دوره دوم، شماره ۳، ۱۳۹۴ ش.
۲۲. سلمان پور، محمد جواد، *غم شده انسان و انسان گم شده*، دانشکده علوم و معارف قرآن، قم، ۱۳۹۵ ش.
۲۳. سوسور، فردینان دو، *دوره زبان شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، هرمس، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۴. شولتس، دوآن، *روان شناسی کمال: الگوهای شخصیت سالم*، ترجمه گیتی خوشدل، نشر پیکان، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۲۵. صفوی، کوروش، *درآمدی بر معنی شناسی*، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. صفوی، کوروش، *نوشته های پراکنده*، نشر علمی، تهران، ۱۳۹۹ ش.
۲۷. صفی زاده، فاروق و سید محمد عرشیان فر، *شادی و غم از دیدگاه قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام*، انتشارات ایران جام، تهران، ۱۳۹۵ ش.
۲۸. صناعتی، مرضیه، «بررسی تقابلی معنایی در زبان فارسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۹. صناعتی، مرضیه، «پیشنهادی در طبقه بندی تقابلی معنایی در زبان فارسی»، *متن پژوهی ادبی*، دوره ششم، شماره ۱۸، ۱۳۸۲ ش.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. علی عسکری، فایضه و دیگران، «تقابل صمت و نطق در نهج البلاغه براساس نظریه پساساختارگرایی»، *علوم قرآن و حدیث*، سال پنجاه و سوم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ش.
۳۳. عسکری، أبو هلال، *الفروق اللغویة*، دار العلم و الثقافة، قاهرة، بی تا.
۳۴. فالر، راجرو دیگران، *زبان شناسی و نقد ادبی*، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، نشرنی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۳۵. فتحی، علی و دیگران، «تقابل‌های معنایی حق در قرآن براساس معناشناسی ساخت‌گرا»، *پژوهش‌های زبان شناختی قرآن*، ۱۳۹۸ ش، سال هشتم، شماره ۲، پیاپی ۱۶، ۱۳۹۸ ش.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد، *العین*، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. قریشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۳۸. کمالی بانیانی، مهدی رضا و دیگران، «واکاوی مسئله مرگ و زندگی در نهج البلاغه

- براساس نظریهٔ تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی»، پژوهش‌نامهٔ نهج‌البلاغه، سال پنجم، شمارهٔ ۱۷، ۱۳۹۶ ش.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۱۵ ق.
۴۰. مصباح یزدی، محمد تقی، «شادی و غم در قرآن»، *مجلهٔ معرفت*، شمارهٔ ۸۴، ۱۳۸۳ ش.
۴۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۴۲. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، صدرا، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۴۳. مطهری، مرتضی، *مقالات فلسفی*، صدرا، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۴۴. مقدادی، بهرام، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)*، فکرروز، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۴۶. میریاقری فرد، سید علی اصغر و زهره نجفی، «بررسی الگوی نشانه‌شناختی پیرس در زبان عرفانی مولانا»، *مجلهٔ بوستان ادب دانشگاه شیراز*، سال اول، شمارهٔ ۲، ۱۳۸۸ ش.
۴۷. نبی‌لو، علیرضا، «بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی*، دورهٔ بیست و یکم، شمارهٔ ۷۴ (۱۹)، ۱۳۹۲ ش.